



سن توماس آکویناس

زیبایی شناسی در تئولوژی سن توماس

شرح حال توماس آکویناس

محمد مددپور

توماس آکویناس متکلم و فیلسوف کاتولیک، در سال ۱۲۲۴ (بنابه گزارشاتی ۱۲۲۵) در ناحیه روکاسکا^۱ در ایتالیا چشم به این جهان گشود. او جوانترین پسر لاندولفو^۲ و تئودواری آکوینویی بود. حدود دهه پنجاه قرن سیزدهم نزدیک مونته کاسینو [دردیری^۳] تحت تربیت راهبان بندیکتی^۴ قرارگرفت و به تحصیلات مقدماتی پرداخت. سپس برای تحصیل هنرهای آزاد^۵ به دانشگاه ناپل رفت. احتمالاً آکویناس قبل از آنکه در سال ۱۲۴۴ وارد فرقه^۶ رهبانی وعاظ دومینکنهاشود، در اینجابه تدریس هنرهای آزاد اشتغال داشته است. آکویناس پس از ورود به فرقه (۱۲۴۴) ابتدا در پاریس دوره‌های دومینکنی فلسفه و کلام را طی کرده و در سال ۱۲۴۸ تحت نظر سن آلبر در کلن به تحصیل علوم فلسفی پرداخت. در سال ۱۲۵۲ برای مطالعات عالی در علم کلام به دانشگاه پاریس اعزام گردید. در آنجا تا سال ۱۲۵۶ به تدریس علم کلام اشتغال داشت و علی‌رغم اعتراضاتی که از سوی دیگر اساتید متوجه او می‌شد، به عنوان یک عضو کاملاً معتبر هیئت علمی دانشگاه پاریس پذیرفته شد و تا سال ۱۲۵۹ در پاریس به تدریس ادامه داد.



آکویناس تقریباً ده سال^۷ در دیرهای دومینکنی در ویچینتی^۸ رم سپری کرد. در این ایام در زمینه فلسفه و کلام (مشمول بر بررسی فشرده آثار اصلی ارسطو) به تدریس پرداخت و در ضمن وظایف سازمانی و مشاورتی متنوعی را



در فرقه خود به انجام رساند. در پایان سال ۱۲۶۸ برای دومین بار جهت تدریس به پاریس بازگشت. در این مرحله با سه جدل فکری مخالف مجزا مواجه شد. اول جدال با گروهی از متکلمین محافظه کار که نقاد بدعتهای فلسفی او بودند^۸، دوم جدال با گروهی از مدافعان رادیکال فلسفه ارسطویی و نحله لاتینی این رشد؛ سوم جدال با برخی منتقدان دومینیکها و فرانسیسکنها و حق تدریس آنها در دانشگاه. برخی نوشته‌های آکویناس در این زمان تکمیل شده یا در دست تألیف قرار گرفت. به اعتقاد او تألیف این آثار با امداد غیبی (الهام از محرمانه اسرار) تحقق یافته است. علی‌الخصوص با توجه به این نکته که دستنوشته‌هایش عملاً ناخوانا بود. در سال ۱۲۷۲ آکویناس به ایتالیا فراخوانده شد. در این زمان بیماری چنان به او فشار می‌آورد که نتوانست تدریس و تألیف خود را تا پایان سال ۱۲۷۳ ادامه دهد. اوایل سال ۱۲۷۴ عازم لیون فرانسه شد تا در شورای کلیسا شرکت کند. استیلاي ضعف بنیه‌اش به او اجازه نداد به مکانی فراتر از زادگاهش سفر کند. در اینجا بیماری او را از پای درآورد. صومعه فوسانوئووا محلی بود که آکویناس در آنجا دار فانی را وداع گفت^۹.

هنر و زیبایی شناسی در تئولوژی توماس آکویناس^{۱۳}

در تئوری هنر آکویناس کلمات کاملاً انتزاعی و عقلانی ارسطو در آثاری چون فن خطابه (Rhetoric)، فن شعر (poetic) و اخلاق نیکو ماخوسی (Nicomachean Ethic Book V.I) به مثابه منابع و مواد اصلی تفکر نظری در باب هنر حضور به هم رسانده‌اند. [از نظرگاهی دیگر] آکویناس از نوعی خودآگاهی و التفات نسبت به ساحت روحانی و معنوی حُسن و جمال اشیاء و امور [اشیاء و امور زیبا] بهره گرفته که بالذات بر اساس عرفان نوافلاطونی دیونوسیوس آریوپاگوسی دروغین^{۱۴} بنیاد نهاده شده و بر وفق زیبایی شناسی ارسطویی [مشایی] تفصیل یافته است. این دقایق و نکات ظریف عمدتاً در شرحی بر فصل چهارم رساله در اسماء الهی (De Divis Nominibus) دیونوسیوس طرح شده است.

تألیفات توماس آکویناس طی ۲۰ سال (۱۲۵۲-۱۲۷۳) یعنی در دورانی که او در مقام یک مدرس فعال اسکولاستیک تدریس می‌کرد، تکوین یافته بود. همه آثار لاتینی او که عبارت است از چند رساله بزرگ در زمینه مباحث کلامی که مهمترینشان Somma theologica یا «مدخل علم کلام» است به اضافه مناظراتی مکتوب در زمینه مسائل فلسفی و کلامی

سال سوم - شماره ۱



* آکویناس زیبا و خیر (کمال) را چون حقیقتی واحد تلقی کرده است، اما تأکید می‌کند که آنها در معنای صوری و ظاهری شان متفاوتند.

گرفته نه برای وصف دلربایی و جاذبه زندگی فداکارانه، بلکه برای «کمال روحانی» چونان فضیلت شهروند مدینه دینی از جمله عضو فرقه دومینکن به میان می‌آید. آکویناس در باب «حقیقت» دلربایی و جاذبه می‌نویسد: «دو نوع زیبایی وجود دارد: زیبایی روحانی و معنوی که لازمه نظم و اشباع کمالات روحانی است، از اینجا هر چه که از فقدان کمالات روحانی ناشی شود یا آنکه به صورت بی‌نظمی باطنی و ذاتی چونان هاویه تجلی کند، زشت خواهد بود. نوع دیگر زیبایی، ظاهری و این جهانی و دنیوی است که لازمه جسم و تن آدمی است. (Contra impugnantes Dei Cultum et Religionem 7, ad 9).

آکویناس در مقام دفاع از عمل‌گدایی رهبانان همانطوری که در فرقه‌های رهبانی^{۱۸} بدان مبادرت می‌شد - بود. او می‌پذیرد که برخی امور ناخوشایند در زندگی درویشانه وجود دارد، اما در این باب با اغیار مواجه می‌کند که درویشی ریاضتی قابل قبول جهت نیل به خضوع و خشوع روحانی است؛ نفس آدمی با این عمل، خودآگاهانه [ذل آگاهانه] به حقارت و ذل عبودی و عز ربوبی و نهایتاً فقر ذاتی خود پی می‌برد، هنگامی که طریقت درویشی با انگیزه دینی چهره بندد. در اینجا مجدداً مفهوم غایت و مقصد مدار نظام متألهانه اوست.

بهره‌مندی [از مبادی و حقایق] ماوراءالطبیعی به عنوان موضوع اصلی «بحث اطوار و اکوار» در تئولوژی آکویناس به میان می‌آید، اطواری که در آن، صور متنوع «حصص وجود» در جمال متعالی خداوندی سهیم می‌شوند. از نظر آکویناس کل زیباییها تجلی ناتمام یک زیبایی عالی (pulchritudo) هستند و این همان نظرگاه زیبایی شناسی عرفانی دیونوسیوسی است که دیونوسیوس در رساله اسماء الهی (Dionysii de Divinis Nominibus, IV, 5-6) بدان پرداخته است.

از نظر آکویناس هنر به مثابه عادت خاصی یا مهارتی مکتسبه از سوی عقل عملی تلقی می‌شود که «عقل بالقوه» آدمی به طور بسیط به اقتضای مسائل عملی، آن را طلب می‌کند. همانطوری که حزم و دوراندیشی به مثابه اساس عادت عملی در مباحث اخلاقی، دلیل معقول انجام امور است (recta Ratio factibilium هنر (Art) نیز به مثابه نوعی عادت دلیل معقول ساختن اشیاء (recta ratio factibilium) تلقی می‌شود؛ این دو سرشت و عادت به هم مشتبه نمی‌شوند. آکویناس در فقراتی دیگر از این رساله در تفصیل بحث می‌نویسد: «مبدأ و اصل آثار هنری عقل انسانی است این آثار با نحوی محاکات و تشبیه از عقل الهی سرچشمه می‌گیرند، همین عقل انسانی است که برخی آثار هنری را با نحوی دیگر از محاکات و تشبیه از اشیاء طبیعی ابداع می‌کند. از اینجا نه تنها بیشتر آثار هنری طبیعت را مورد محاکات قرار می‌دهند، بلکه حتی هنر بیشتر اشیایی را ابداع می‌کند که در طبیعت وجود دارند (In I, Politicorum 1)»
از نظر آکویناس برخی آثار هنری مفیدند، برخی زیبا، و بسیاری فقط در مرتبه اندیشه وجود دارند (از نظر آکویناس منطبق نیز در زمره هنرهاست).

آکویناس زیبا و خیر (یا کمال) را چون حقیقتی واحد تلقی کرده‌است،^{۱۵} اما تأکید می‌کند که آنها در معنای صوری و ظاهریشان متفاوتند (rationes). آنجا که «خیر»^{۱۶} صرفاً به «میل»^{۱۷} یا «شوق» منحصر می‌شود، مشاهده «زیبا» به «بهجت»^{۱۸} می‌انجامد (quod visum plact). از نظر آکویناس سه ممیزه زیبایی عبارتند: بی‌عیبی و تمامیت و کمال (Perfectio integritas sive) تناسب شایسته (debita proportio sive consonantia) روشنایی، درخشندگی، تلالو (claritas) هر یک از این سه عنصر زیبایی شناسی مستعد تدرج در مراتب و رجوع به اصل اند.
این آراء که آکویناس در باب معنی عام زیبایی از آنها بهره

1. Roccasecca

۲. لاندولفویک آلمانی تبار بود و مادرش از تبار نورمانی. آکویناس گر چه در ایتالیا به دنیا آمد نژادی از اقوام شمالی و اصلاً از نبره توتونی داشت.

۳. دیر موته کاسینو معروفترین صومعه جهان مسیحیت لاتینی.

۴. قدیس بندیکتوس (۴۸۰-۵۲۳) راهب نورچاپی (نورسیایی) متولد سیولتو - ایتالیا. او که نجیب زاده‌ای از طبقه اشراف رومی بود در طی تجارب روحانی به دیرنشینی و رهبیت روی آورد و مؤسس مهمترین دیر جهان مسیحیت کاتولیک در موته کاسینو شد (البته خود در مغاره‌ای می‌زیست) و قوانین بندیکتی را که اصول عملی بیشتر دیرهای مغرب زمین است وضع نمود. در دوران تاریکی ابلغار ژرمنها صومعه بندیکتیان مأمنی آرامشبخش محسوب می‌شد که همه به آن روی می‌آوردند. این فرقه رهبانی پایدارترین ابداعات انسان مسیحی قرون وسطی تلقی می‌شد.

۵. هفت فن مقدماتی جهت تحصیل علوم اصلی کلیسایی شامل دو دسته سه گانه (دستور زبان، جدل، معانی و بیان) و چهارگانه (حساب، هندسه، نجوم، موسیقی) این هفت ماده جزء شرایط اخذ درجه Master of Arts در تمام اروپا بود. الهیات و قوانین کلیسایی را با درجهٔ اجتهاد Doctor تحصیل می‌کردند.

6. Order of preachers

7. Vicinity

۸. جان بکم جاننن بوناوتورا از جمله منتقدان آکویناس بود. بکم چون بوناوتورا «سن توما» را چنین مورد انتقاد قرار می‌داد که الهیات مسیحی را با فلسفه یک مشترک ملوث ساخته است. او سه سال در برابر فرانسسیان به آرامی در مقام پاسخ برآمد اما سرانجام روحیهٔ عقلی خود را در برابر راز مداری تفکر عرفانی فرانسسیان از دست داد.

9. Secretarial help

۹. نویسنده شرح حالش نوشت: «او با نیروی عشق بزرگ خویش به آسمان رفت نه با نیروی بیماریش.»

10. Disputed Questions

۱۱. پاسخ به پرسشهای کلامی و فلسفی با نکات قابل تأمل که از سوی خواص طرح شود. (کسی تمنای آن کند = libet + آنچه = quod) = question

۱۲. شرح حال آکویناس از دایرةالمعارف فلسفه پل ادواردز ترجمه شده است با مشخصات کتابشناسی ذیل:

The Encyclopedia of phibosophy, Editor in chief paul Edwards, New York macmillan publishing co, Inc. and the free press, 1972, vol.8, p. 105.

۱۳. این فصل از دایرةالمعارف فلسفه پل ادواردز با مشخصات سابق الذکر در صفحه ۱۱۳ اخذ شده است.

۱۴. عبور از فلسفه یونانی به دین مسیحی، از افلاطون به مسیح (ع)، در چند

نوشته عجیب یونانی کاملاً پیداست. متفکران قرون وسطی به طرز متقین همه این نوشته‌ها را به دیونوسیوس آریوپگوسی یکی از آنتیان که تعلیمات پولس را پذیرفته بودند، نسبت می‌دادند. این نوشته‌ها عمدتاً چهار فقره‌اند: «در سلسله مراتب آسمانی»، «در سلسله مراتب کلیسایی»، «در اسماء الهی»، و «در الهیات عرفانی». این آثار احتمالاً طی قرون چهارم تا ششم تألیف یافته و نخستین بار در شورای قسطنطنیه (۵۵۳) ذکر آنها به میان آمده است. ماده‌المواد الهیات و عرفان دیونوسیوس از پروکولوس حکیم متأله نوافلاطونی (علی‌الخصوص نظریه سلسله مراتب و الهیات تشبیهی (Positive Theology) اخذ شده و از برخی آراء داماسکیوس به مثابه مواد الهیات تنزیهی (Negative Theology) بهره گرفته است. در آثاری که دیونوسیوس به سنسنه مراتب پرداخته به بیان مخلوقاتی که قابلیت قبول وحی الهی دارند از اعلی مراتب آنها یعنی صف اول ملائک که بدون وساطت با خدا ارتباط دارند تا اسفل درجات این موجودات یعنی مؤمنی که غسل تعمید یافته است شرح داده و گفته است که هر موجودی وحی را از مرتبه بالاتر می‌سناند و به مرحلهٔ پایین می‌رساند، و هر ظاهری مظهر باطن می‌شود. همین نظریه و دیگر نظریات عرفانی - تئولوژیک دیونوسیوس تأثیراتی جدی بر الهیات و عرفان مسیحی نهاده است. یوهانس سکوتوس آریوگنا یکی از این آثار را ترجمه کرد و آلبرتوس ماگنوس و توماس آکویناس آنها را گرامی شمردند. صدها عارف مسیحی از آن بهره گرفتند و هنر و الهیات قرون وسطی آنها را به منزلهٔ راهنمایی خطاناپذیر در مورد موجودات و مراتب آسمانی پذیرفت، منظور کنی این آثار توأم ساختن مادهٔ فلسفه نوافلاطونی و عرفان گنوسی با جهانشناسی مسیحی بود. خدا، گرچه به نحو لایندرکی خارج از دایرهٔ محسوسات است، در همه چیز نهفته است و سرچشمه و مایهٔ زندگی آنهاست. میان خدا و انسان سه دستهٔ سه تایی از موجودات فوق طبیعی قرار دارد، سرافیم، کروبیان و اورنگها؛ سلطه‌دهنده‌ها و قدرتها؛ سلطنتها، ملائک مقرب و ملائک. در این کتابها، خلقت از طریق فیضان صورت می‌گیرد، همه چیز از خدا به این سلسلهٔ ملکوتی واسطه جریان پیدا می‌کند، و آنگاه این نه سلسلهٔ آسمانی با سیری صعودی، انسان و تمام مخلوقات را به سوی خدا باز می‌گردانند.

۱۵. ارسطو زیبایی و خیر را به طور صریح متمایز نمی‌کند. در خطابه (۱۳۶۶ الف ۳۳-۳۶) می‌گوید که زیبا آن خیری است که چون خیر است مطبوع و خوش آیند است. در اینجا به نظر نمی‌رسد که ارسطو قائل به هیچ تمایز واقعی بین زیبا و اخلاقی باشد. در زبان یونانی «توکالون» به معنا زیبا و خیر است چنانکه در عربی حسن به معنی زیبایی و نیکویی است. ارسطو در مابعدالطبیعه میان خیر و زیبا تفاوت قائل شد و رفتار را متضمن خیر و اشیاء را متضمن زیبایی دانست. پس زیبا متعلق میل و شوق نیست بلکه متعلق تأمل و تفکر است. از اینجا «زیبا» نظم، هماهنگی و روشنی است. رک: کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجنوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۴۹۳-۴۹۴.

16. good

17. desire

۱۸. Pleasure بهجت اعم از «الذات» «مطبوع» و «خوش آیند» است و معنای این جهانی صرف ندارد و به فراتر از ساحت حیوانی حیات بشری مربوط می‌شود.

19. Orders